



آیه‌الله جوادی آملی

# معماری

## یاد معاد و تحمل سختی‌ها

ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### سختی راه انسانی

فرعون گفت: اگر در برابر داعیه نبوت،  
بینه‌ای داری، حاضر کن!  
"فالقی عصاه فاذا هی شعبان مبین"  
موسای کلیم (ع) عصا را افکند و بصورت  
یک ازدهانی آشکار در آمد.  
"و نزع یده فاذا هی بیضاء للناظرین"  
دست را هم از بغل در آورد همانند  
آفتاب تابان شد.  
"قال الملا من قوم فرعون ان هذا"  
"لساخر علیم"  
- آن ملا، و اشراف اسرافکر گفتند: این  
ساحر است.  
"یرید ان یخرجکم من ارضکم فماذا"

برای نمونه جریان موسای کلیم (ع) را با  
فرعون که قرآن آن را در چند مورد (بسا  
مختصر فرقی) بیان فرموده است - نقل  
می‌کنیم:  
مورد اول - سوره اعراف از آیه ۱۰۶ تا  
۱۲۸.  
مورد دوم - سوره طه از آیه ۶۲ تا ۷۵.  
مورد سوم - سوره شعرا از آیه ۲۹ تا ۵۱  
در سوره اعراف می‌فرماید:  
"قال ان کنت جئت بآیه فاات بها"  
"ان کنت من الصادقین ."

مهمترین عامل برای تحقق اهداف انبیا،  
(ع) یاد معاد است. هدف انبیا، نورانی  
شدن مردم است و بالنتیجه مردم قیام به  
قسط خواهند کرد.  
وقتی انسان نورانی شد، هیچ راهزنی  
نمی‌تواند او را از راه باز دارد، راهزنی‌های  
انسان که نمی‌گذارند انسان به یاد معاد  
باشد، چند گونه اند:  
۱ - سرگرمی، لذت و عیش و نوشیدنیا.  
۲ - سختیها و شکنجه‌ها و خستگی راه.  
۳ - شبهات و انحرافات فکری.  
در بحث گذشته در مورد اول گفتگو کردیم  
و در اینجا به مورد دوم می‌پردازیم.

— دست و پای شما را قطع می‌کنم از خلاف

نه از وفای ( یعنی دست راست و پای چپ یا بالعکس ) و بعد از آن شما را به دار می‌آویزم .

این تهدید از فرعون که سالیان متعادی خون‌آشامی کار اوست ، امری قطعی و حتمی است .

شاهد قضیه در اینجاست : هدف بسا راهنمایی موسی (ع) مشخص شده و معلوم است . رفتن این راه و رسیدن به این هدف ( نورانی شدن "۳" ) که در ضمن آیه اول و پنجم سوره ابراهیم (ع) گذشت ، دست و پا بریدن و بدار آویختن را هم در بردارد . انسان تا خطر را تحمل نکند ، به هدف نمی‌رسد . ولی چه متوفی می‌تواند و ادارش کند که این خطر را تحمل کند تا به هدف برسد ؟

باید از زبان رهروان این راه پر خطر بشنویم . چه گفتند ؟ آیا گفتند : بما مهلت بدهید ؟ آیا توبه کردند ؟ خیر .

" قالوا انالی ربنا منقلبون "

( با جمله اسمیه و با تاء کید به ان ) .

خیلی قاطع و صریح گفتند : ما را کف اعدام نمی‌کنی ، ما را احیا می‌کنی ! ( بیکری را رها می‌کنیم و برای ابد زنده خواهیم بود ) در بعضی از سوره‌ها ، همین جریان را که نقل می‌کند ، قلمش این است که :

" قالوا لاضیرنا الی ربنا منقلبون " (۴)

این اختلاف در نقل یا بخاطر این است که حالات آنان مختلف بوده یا افراد مختلف بوده‌اند و همه یکنواخت نبودند . بعضی عالی بودند و بعضی خیلی اعلی بودند . لحنها فرق می‌کند ولی لحن مشترکشان این است که :

" انالی ربنا منقلبون "

" و ما تنقم منا الا ان آما بآیات "

" ربنا لما جاءتنا ، ربنا فرغ علينا "

" صبرا و توفنا مسلمین "

ما هیچ جرمی نداریم که سبب انتقام تو بشود جز اعتقاد ما به مبداء و معاد (استثنا

" فاذا هی تلف ما یا فکون "

آنگاه فرمود : ما از راه وحی به موسای کلیم (ع) تفهیم کردیم که عصا را ببنداز ، اگر تو این عصا را انداختی ، آنچه را که اینها به دروغ نشان دادند از بین می‌برد .

" فوقع الحق و بطل ما کانوا یعدلون "

— پس ظهور کرد بطلان سحر آنها و حق روشن شد . چون کار ساحران این بود که چوب و طناب را بصورت مار در آوردند نه اصل احداث چوب و طناب .

وقتی این چنین شد ،

" فقلبوا عنانک ، انقلبوا صاعرین "

— جناح مخالف مغلوب شدند و با یک حالت خواری و حقارت ، برگشتند . و ساحران فهمیدند که کار موسی (ع) سحر نیست و ایمان آوردند :

" والقی الحمره ساجدین " خضوع کردند

" قالوا آما برب العالمین ، رب "

" موسی و هارون "

— و گفتند : ایمان آوردیم برب العالمین که از جمله بندگان او موسی و هارون است . این بود حسن ختام کار ساحران .

در اینجا فرعون شروع به تهدید می‌کند ، تهدید فرعون نه در حد لفظ است ، تهدید از یک مقام خشنی است که سالیان متعادی خون‌آشامی کار او بود . این اولین بار نیست که دهان به تهدید باز می‌کند . پس تهدید او خطر حتمی و یقینی در بردارد .

" قال فرعون انتم به قبل ان اذن "

" لکنم ؟ ان هذا لکم مکر تمسوه "

" فی المدینه لتخرجوا منها اهلبا "

" سوف تعلمون "

— فرعون گفت : قبل از اینکه من به شما اذن دهم ، تغییر عقیده دادید و ایمان آوردید به موسی (ع) ؟ این یک توطئه است که شما ساحران با آن ساحر بزرگ — معاد الله — پیاده کردید . منظورتان سطره گری بر مردم این منطقه و حکومت بر این زمین است . بزودی می‌فهمید که من چمنی‌کنم ؛

" لا قطعن ایدیکم و ارجلکم من خلاف "

" ثم لا صلیکم اجمعین "

" تا مرون "

— منظورش آسیب زدن به استقلال و تمامیت ارضی است و می‌خواهد تجزیه‌کنند و مردم را از این دیار بیرون کند ، نظرخواهی کرد .

" قالوا ارجه و اخاه و اریل فی —

" المدائن جاشرین — یا توک بکل "

" ساحر علیم "

نتیجه نظرخواهی از ملا و درباریان این شد که گفتند : موسی و برادرش (ع) را مهلت بده و ساحران را از شهرها دعوت کن که با او به مبارزه برخیزند .

" و جاء السحره فرعون قالوا ان لنا "

" لاجرا ان کنا نحن الغالبین "

— ساحران پیش فرعون آمدند و گفتند : اگر ما در این مسابقه پیروز بشویم ، اجرو مزدی داریم ؟

" قال نعم و انکم لمن المقربین "

— فرعون گفت نه تنها اجر و مزد دارید ، بلکه مغرب دربار من خواهید شد ( هم اجر مادی و هم مقام ) .

" قالوا یا موسی اما ان تلقی و اما "

" ان نکون نحن الملئقین "

— ساحران به موسی (ع) گفتند : یا اول تو عصایت را بیافکن یا ما این عصاها و طنابها را که به میدان آوردیم ، می‌افکنیم .

" قال القوا فلما القوا سحروا اعمین "

" الناس و استرهبوهم (۱) و جاؤا و "

" بسحر عظیم "

فرمود شما ببندازید ، وقتی آنچه به همراه آورده بودند در میدان انداختند ، چون واقعیت که نداشت ( چشم‌بندی کردند ) مردم می‌بنداشتند که این چوبها و طنابها بصورت مار درآمدند ، و گرفتار ترس و هراس شدند ،

" و اوحینا الی موسی ان الق عصاک "

مؤکد بی گناهیانشان است) کفایات خدا وقتی روشن شد، ایمان آوردیم. در این هنگام به پروردگارشان متوسل شدند، عرض کردند: خدایا در ظرف جان ما آن فضیلت صبر را قرار بده که ما مسلمان بهیمیم، این خطر و آزارمان نکند که دست از عقیده برداریم. هم در طاعت و هم بر مصیبت پایدار باشیم.

"و قال الملا من قوم فرعون اتذر  
"موسی و قومه لیفسدوا فی الارض"  
"و یدرک والیهنک قال سنقتل  
"ابناء هم و نستحیی نسا هم وانا"  
"فوقهم قاهرون".

— اطرافیان فرعون گفتند: شمایک عده‌ای را که بلوا در این کشور کردند، رهای کنید که تو و خدایان ترا از صحنه بیرون ببرند. (چون خود فرعون هم گرچه می‌گفت: "انا ربکم الاعلیٰ". (۵)

اما خودش بت پرست بود به قرینه این آیه "و یدرک والیهنک". آنگاه فرعون گفت: "سنقتل ابنا هم و... ولی موسی (ع) به قومش چه گفت:

"قال موسی لقومه استعینوا بالله و  
"اصبروا، ان الارض لله یورثها من  
"یشا من عباده والعاقبه للمتقین"

در سوره طه همین جریان را با مختصر تفاوتی مطرح می‌کند که آیات را نقل می‌کنیم: "قالوا یا موسی اما ان تلقی و اما ان نکون اول من القی، قال بل القوا" "فاذا حبالهم و عصیهم یخیل الیه" "من سحرهم انبا سعی، فواجس" "فی نفسه خیفه موسی".

— ... موسی (ع) ترسید.

### ترس موسای کلیم.

علی (ع) در این مورد بیانی دارد که می‌فرماید:

"ما شککت فی الحق مذ اریته". (۶)  
— از آن لحظه ای که حق را به من ارائه

دادند، من در حق شک و تردید نکردم. آنگاه بعنوان جواب یک سؤال که چرا موسای کلیم (ع) بعد از مشاهده صحنه سابقه ترسید (فواجس فی نفسه خیفه موسی) آنرا حضرت (ع) تفسیر می‌کند و می‌فرماید: "لم یوجس موسی - علیه السلام - علی نفسه".

— بر خودش ترسید بلکه موسی (ع) فرمود: من اگر عصا را القاء کنم و به صورت یک مار درآید و تماشاچیان نتوانند بین اعجاز من با سحر این گروه فرق بگذارند، چکنم؟

ترس موسی (ع) از ضعف فکر و فرهنگ تماشاچیان بود، نه برای خودش. اگر یک

ترس موسی از ضعف فکر و فرهنگ تماشاچیان بودنه برای خودش. موسی از این نگران بود که اگر عصا را بیاندازد و به صورت ماری درآید، تماشاچیان نتوانند بین معجزه او و سحر ساحران فرقی بگذارند.

ملتی نتوانست بین سحر و معجزه فرق بگذارد چه باید کرد؟

"قلنا لا تخف انک انت الا علی".

— گفتیم تو ترس! ما این برهان را چنان آفتابی می‌کنیم که آن طبقه ضعیف بفهمند این چنین نیست که با القاء عصا یک ماری بر مارهای دیگر افزوده شود، نه بلکه سحر همه را ابطال می‌کند.

خداوند می‌فرماید: در روز ظهور حق، ما باطل را با حق می‌گوییم که باطل از بین خواهد رفت:

"بل نقذف بالحق علی الباطل"  
"فیدمغه فاذا هو زاهق". (۷)  
"والق ما فی بطنک تلقف ما صنعوا"  
"انما صنعوا کید ساحر و لایفلح"  
"الساحر حیث اتی، فالقسی"  
"السحره سجدا قالوا آما یرب"  
"هارون و موسی قال آمنتم له"  
"قبل ان اذن لکم انه لکبیرکم"  
"الذی علمکم السحر فلا تقطن"  
"ایدیکم و ارجلکم من خلا فو"  
"لا صلبکم فی جذوع النخل و"  
"لتعلمن انما اشد عذابا و ابقی"

در این حادثه چه چیزی به داد ما منین رسید که خطر را تحمل کنند و به هدف برسند؟ (از زبان خود اینها می‌شنویم): "قالوا لکن تو، ترک علی ما جاءنا" "من البینات و الذی فطرنا فاقض" "ما انت قاض انما تقضی هذه" "الحیوة الدنیا".

— هرگز ما اینار نمی‌کنیم که تو و حکومت ترا ترجیح بدهیم بر این بینات الهی، و همچنین ترا بر خدا ترجیح نمی‌دهیم (با سوگند به مبدأ فاطر) این کار را نمی‌کنیم، هرکاری که از دست تو ساخته است بکن، چرا ما تحمل می‌کنیم؟ برای اینکه تو قلمرو قضا و نفوذت در همین حیات دنیا است.

"انا آما یربنا لیغفر لنا خطایانا"

"و ما اگرهتنا علیه من السحر"  
"والله خیر و ابقی".

فرعون چنین گفته بود که خواهی شد دانست که: "انما اشد عذابا و ابقی" اینها گفتند: "والله خیر و ابقی".

می خورد و تکه تکه می شود هیچ رنجی احساس نمی کند. اینطور نیست که کسی خیال کند آنکس که سرش یا دستش جدا شده و در خوش می غلطد، در عذاب باشد و دردی باشد. اصلاً درد نیست، نه اینکه دردهست و درد را در راه دوست تحمل می کند.

وقتی از امام باقر (ع) سؤال کردند: یاران سید الشهداء (ع) در برابر همه شمشیرها چه احساسی داشتند؟

حضرت فرمود: خیلی سبک، مثل اینکه یک نفر با دو انگشتش گوشت یکی از انگشتان خود را فشا دهد. برای مشتاق لقاء الله درد نیست، شوق هدف نمی گذارد کسی درد احساس کند.

"انا نطمع ان یغفر لنا ربنا خطایانا"  
"ان كنا اول الموت منین"

### ادامه دارد

۱- راهب یعنی هراسناک، و ترهیب در برابر ترهیب است، ترهیب یعنی تشویق کردن و ترهیب یعنی دور داشتن.

۲- در معنای تلفظ "دو قول است، قول اول به معنای اینکه آنچه سحران آوردند عسا می بلند و این قول مشهور است و جبران نام الحجاج (ع) مؤید است.

دوم، بعضی از بزرگان اهل تفسیر می گویند منظور بلعیدن نیست بلکه معنای ابطال سحر است یعنی وقتی موسای کلیم (ع) عسا را انداخت آن چوبها و طنابها که بصورت مارها در آمده بودند باطل شد و بهمان حالت اول خود در آمد، یعنی چوب چوب شد و طناب طناب شد. این تفسیر لطیف تر است و دیگر آن اشکال که چگونه یک امر مادی اینهمه مواد را می خورد بدون کم و زیاد وارد نیست. و آیه بعد نیز مؤید این قول است.

۳- یکی از اهداف کوچک انبیا پیام مردم به قسط است و گرنه حیوانات هم که تربیت بشوند، ستم نمی کنند. هدف والای انبیا نورانی شدن و ملکوتی شدن انسان است نه تنها ظلم نکردن و نه تنها عادل بودن، عدالت عادی.

۴- سوره شعرا، آیه ۵۰.

۵- سوره نازعات، آیه ۲۴.

۶- نهج البلاغه، از خطبه ۲.

۷- سوره انبیا، آیه ۱۸.

۸- "لا" در لاضرر، لای نفی جنس می باشد یعنی اصلاً ما ضرر نمی کنیم.

ما یا فکون، فالقی السحرة ساجدين، قالوا  
آما برب العالمین، رب موسی و هارون،  
قال امنت له قبل ان اذن لکم انه لکبیرکم  
الذی علمکم السحر فلو تعلمون لا تقطن  
ایدیکم و ارجلکم من خلاف و لا صلبکم  
اجمعین، قالوا لاضرر (۸) انا الی ربنا  
منقلبون.

... گفتند هیچ عیبی و ضرری متوجه ما نیست. ما در این داد و ستد نفع می بریم و خسارت نداریم. ما با دست و پادادن به سعادت ابدی می رسم، چون به منزل می رسم. مادر این تحول و شدن هستیم، کسی که در حال رجوع و منقلب شدن به طرف "ارحم الراحمین" است ضری بیافا

آنچه امروز جبهه ها را گرم  
نگه می دارد تنها یاد  
قیامت است. آن کسی  
که خمپاره می خورد و تکه  
تکه می شود هیچ رنج و  
دردی را احساس نمی  
کند. اصلاً دردی نیست!  
نه اینکه دردهست  
و درد را در راه دوست تحمل  
می کند. صلح علوم انسانی

نمی رسد. این یاد معاد و شوق لقاء حق بود که این خطر سخت را تحمل کردند.

### بایاد معاد ترس احساس نمی شود

آنچه امروز جبهه ها را گرم نگه می دارد تنها یاد قیامت است. آنکس که خمپاره

اما اگر خواستی بفهمی کیست که "اشد عذاباً" است، بدان که:

"انه من یاات ربه مجرماً فان له"

"جهنم لا یموت فیها و لا یمسی"

آنروز معلوم می شود که "اشد المعاقبین و ابغی" و جاویدان کیست و اینکه دارد "لا یموت فیها و لا یمسی" یعنی نمی میرد که راحت بشود و نه حیاتش حیات گوارا و طیبه است، وئی:

"و من یاات مو مناقد عمل الصالحات"

"فالولک لهم الدرجات العلی"

"جنات عدن تجری من تحتها الانهار"

"خالدین فیها و لا یك جزاء من تزکی"

هرکس در قیامت مؤمن محشور بشود که با عمل صالح زندگی کرده است، یعنی حسن فعلی و فاعلی با هم باشد به بهشت می رود (در درس قبل گذشت).

و همین معنی را با بیان دیگری در سوره شعرا بازگو فرموده است:

"قال اولو جنتک بشیء مبین؟ قال

فات بیان گنت من الصادقین، فالقی عماه

فاذا هی شعبان مبین، و نزع یده فاذا هی

بیضاء للناظرین، قال للملاء حوله ان هذا

لساحر علیهم، یرید ان یخرجکم من ارضکم

بسحره فما ذا تا، مرون، قالوا ارجه و اخاهو

ابعت فی المدائن حاشرین، یا توک بکمل

سحار علیهم، فجمع السحره لمیقات یسوم

معلوم، و قیل للناس هل انتم مجتمعون،

لعلنا نتبع السحره ان کانوا هم الغالبین،

فلما جاء السحره قالوا لفرعون ائن لنا

لاجر ان کنا نحن الغالبین، قال نعم و

انکم اذا لمن المقربین، قال لهم موسی

القوا ما انتم ملقون، فالقوا حبالهم و

عصیهم و قالوا بغزه فرعون انا لنحن

الغالبون، فالقی موسی فاذا هی تلفف